

تاریخ سلاطین هورامان تداوم یا تحول تاریخ‌نگاری محلی در کردستان

جهانبخش ثواب*؛ مهدی صلاح؛ پرستو مظفری

استاد تاریخ دانشگاه لرستان؛ استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان؛ دانشجوی دکترای تاریخ ایران اسلامی

تاریخ دریافت: (۹۵/۰۸/۱۷) تاریخ پذیرش: (۹۵/۱۱/۱۶)

The History of the Ouraman Sultans The Contiuity or Evolution of the Local Historiography in Kordestan State

Jahanbakhsh Savagheb; Mehdi Salah; Parastou Mozaffari

University Professor at Lorestan University; Assistant Professor at the University of
Sistan and Balouchestan; Ph.D Student of Iran Islamic History

Received: (2016/11/07)

Accepted: (2017/02/04)

چکیده

Abstract

The Kosdestan atate in coincidence with the Qajar era, found its enlightened summit and position in compiling the lical histories. The local histories are those types of histories which possess a strong ecosystemography trends. These kinds of histories, due to their view from bottom to the top, involve a variety of contents and for this reason are of great significance in the social history studies. One of the best examples of these histories is the history of the Ouraman sultans. This book has been written with the focus on the Ouraman sultans dynasty in the Ouraman region of Kordestan province. The Ouraman sultans family were originally from the rulers of the Ouraman block, one of the blocks which was ruling by the Kordestan state of Iran and Sanandaj was its capital, and up to 1284 AH, was ruled under the leadership of the Kurd Ardalán family. Thr finding of the study show that among the works presented in Kordestan state from the rise to power of the Qajar dynasty to the collapse of the Mozaffarid reign, except Tohfe-ye Naseri of Mirza Šokr-Allah Sanandaji who had some modern approachers towarde the historiography, the remaining of the histories including the history of the Ouraman sultans have been written according to the historians' traditional method.

Keywords: Kordestan, Ardalán family, Ouraman, Qajar, the Ouraman sultans, local historiography

ایالت کردستان، مقارن دوره قاجار، در زمینه تألیف تاریخ‌های محلی حیات بالنده‌ای داشته است. تواریخ محلی تواریخی هستند که گرایش‌های زیست‌بوم‌نگاری پررنگی دارند. این تاریخ‌ها، به دلیل نگاه مورخان از پایین به بالا، محتوایی متنوع دارند؛ لذا در بررسی تاریخ اجتماعی حائز اهمیت هستند. یکی از مهم‌ترین نمونه‌های این تواریخ، تاریخ سلاطین هورامان است. این کتاب، در عهد مظفری، با محوریت سلسله سلاطین هورامان و در منطقه هورامان کردستان نگارش یافته است. خاندان سلاطین هورامان، از امرای حاکم بر بلوک هورامان، از بلوکات تابع ایالت کردستان ایران به مرکزیت سنندج بودند که تا سال ۱۲۸۴ق. خاندان کرد اردلان بر این ایالت حکومت می‌کردند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد از میان آثار عرضه‌شده در کردستان، از صدر قاجار تا پایان عهد مظفری، به جز کتاب تحفه ناصری از میرزا شکرالله سنندجی، که برخی دیدگاه‌های نوین نسبت به تاریخ‌نویسی داشته است، بقیه تواریخ از جمله تاریخ سلاطین هورامان به سبک و سیاق مورخان سنتی نگارش یافته است.

واژه‌های کلیدی: کردستان، خاندان اردلان، هورامان، قاجار،

سلاطین هورامان، تاریخ‌نگاری محلی

jahan_savagheb@yahoo.com

mehdisalah2011@yahoo.com

parastoomozafari@yahoo.com

* نویسنده مسئول

۱. مقدمه

خاندان کرد اردلان - از خاندان‌های محلی صاحب قدرت - از قرن هفتم تا سیزدهم قمری، بر کردستان و بخش‌هایی از کرمانشاه، لرستان و همدان کنونی، تسلط داشتند. امرای این خاندان از زمان صفویه، در ردیف والیان چهارگانه ایران، موقعیت سیاسی ممتازی داشتند. والیان اردلان، با مرکزیت سنندج، بر بیش از هفده بلوک حکومت و اعمال قدرت می‌کردند. از میان این بلوکات، هورامان، به لحاظ سیاسی مستقل و توسط خاندانی محلی اداره می‌شد که عنوان و لقب سلطان (سان)^۱ داشتند.

در طی حیات سیاسی خاندان اردلان، اقتدار محلی، امنیت داخلی و علم‌دوستی والیان آن، به رشد دانش، ادبیات، فرهنگ و هنر در سنندج منجر گردید. آثار به‌جا مانده گویای این واقعیت است. حمایت از طبقه علما و اندیشمندان از یک‌طرف و توسعه فضای علمی، فرهنگی و ادبی از طرف دیگر، سنندج راقمارن حکومت امان‌الله خان بزرگ (۱۲۱۴-۱۲۴۲ق) یکی از دارالعلم‌های زمانه خود نمود. از همین دوره، ادبیات و تاریخ نیز در کنار علوم دینی و غیردینی، رونقیافت که رهاورد آن مجموعه آثار بزرگان بها، در زمینه‌های یادشده است.

از اوایل حکومت قاجار، تاریخ‌نویسی از شاخه‌های مورد توجه پادشاهان این سلسله بود. تاریخ‌نویسی دوره قاجار، که در زمان ناصرالدین‌شاه به اوج پیشرفت کمی و کیفی خود رسید، فقط محدود به تهران و دستگاه حکومت

مرکزی نبود و همزمان در ایالات و ولایات مختلف ایران، همچون کردستان تحت حاکمیت خاندان اردلان در کانون توجه قرار گرفت. تاریخ‌نگاری محلی در سنندج، علاوه بر حمایت‌های محلی و علائق شخصی والیان، در به‌جا گذاشتن یادگاری از خود، انگیزه سیاسی داشت. این آثار سند قدمت، اصالت و پیشینه سیاسی بنی‌اردلان، در منطقه تحت حاکمیت‌شان بود. از مهم‌ترین آنها می‌توان به *زبدة التواریخ*، *لب‌التواریخ*، *تاریخ‌الاکراد*، *حدیقه ناصری*، *تحفه ناصری* و غیره اشاره کرد. تاریخ‌نگاری کردستان خاص دوران حکومت محلی اردلان نبود و پس از سقوط این خاندان هم تداوم یافت. یکی از مهم‌ترین نقاط کردستان، که پس از اضمحلال حکومت بنی‌اردلان به تاریخ‌نگاری روی آورد، خطه هورامان بود. در هورامان، تاریخی در باب سلسله سلاطین حاکم بر این منطقه تألیف شد که به لحاظ موضوعی، اثری مستقل و متفاوت از تواریخ پیش از خود بود. قاضی عبدالله مردوخی (شیدا) از جمله مؤلفانی بود که در هورامان با انگیزه‌های مختلف، *تاریخ سلاطین هورامان* را به نگارش درآورد.

هدف اصلی این مقاله، بررسی کتاب *تاریخ سلاطین هورامان*، اهمیت و جایگاه آن و نقد روش و بینش نویسنده و پاسخ‌گویی به پرسش‌های ذیل است: آیا تاریخ سلاطین هورامان تاریخی در تداوم جریان تاریخ‌نویسی سنتی در کردستان اردلان بود یا به تحول تاریخ‌نگاری در این خطه منجر شده است؟ دلایل استقلال موضوعی این اثر از دیگر تواریخ محلی کردستان چیست؟ تاریخ سلاطین هورامان از روش و بینش تاریخ‌نویسنده عهد ناصری متأثر بوده است یا خیر؟

مفروض پژوهش آن است که، به‌رغم ظهور

۱. سان، در زبان محلی، به معنای سلطان است. خاندان حاکم هورامان، از زمان شاه عباس صفوی و از سوی حکومت مرکزی، به این لقب دست یافتند.

پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران (۱۳۹۲)؛ «نگرشی بر جایگاه و اهمیت سنت تاریخ‌نویسی محلی ایرانی»، اثر ثواب، در پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران (۱۳۹۳)؛ «تحلیلی بر تطور تاریخ‌نگاری محلی یزد (از آغاز تا پایان عصر صفوی)، اثر زینلی و پیرمردیان، در پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران (۱۳۹۳)، کتاب تاریخ‌نگاری محلی ایران در دوره اسلامی (تا سده هفتم هجری) تألیف عبدالرحیم قنوت (۱۳۹۳)؛ و ...، اما در رابطه با تاریخ‌نگاری محلی در کردستان، تنها می‌توان به مقاله «تاریخ‌نگاری محلی در ایران و ظهور نخستین زن تاریخ‌نگار ایرانی»، تألیف قدیمی قیداری، در پژوهش‌های تاریخی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان (۱۳۸۸) اشاره کرد که در آن به معرفی تواریخ محلی، تحلیل و نقد مضامین آنها پرداخته شده است. با وجود این، در پژوهش مذکور هیچ ذکری از تاریخ سلاطین هورامان و یا به‌طور کلی تاریخ‌نگاری خطه هورامان به عنوان بخشی از قلمرو کردستان نیامده است.

پژوهش حاضر بر این نکته تأکید ورزیده است که جریان تاریخ‌نویسی در کردستان دوره قاجار فقط مختص سندج نبوده، در بلوکاتی چون هورامان تاریخ‌نویسی رایج بوده و نیز سیمای عام تاریخ‌نویسی کردستان حاوی همان ویژگی‌های تاریخ‌نگاری سنتی است. این پژوهش از نوع تاریخی و به روش کتابخانه‌ای و شیوه توصیفی - تحلیلی (تحلیل محتوا) ارائه شده است.

۲. تاریخ‌نگاری محلی، انگیزه‌ها، ویژگی‌ها و اهمیت آن در یکی از رایج‌ترین دسته‌بندی‌ها از انواع تاریخ‌نگاری، به تواریخ عمومی، سلسله‌ای و دودمانی، تک‌نگاری،

دیدگاه‌های نوین در روش و بینش برخی از مورخان از اواخر عهد ناصری، اما تاریخ‌نویسی هورامان از این دیدگاه‌ها تأثیر نپذیرفت و این اثر در تداوم تاریخ‌نویسی سنتی شکل گرفت و به تحول تاریخ‌نگاری در کردستان منجر نگردید.

هرچند درباره کردستان، خاندان اردلان و مناسبات این خاندان با حکومت‌های مرکزی ایران مقالات متعددی ارائه شده و نیز درباره تاریخ محلی پژوهش‌های ارزنده‌ای انجام شده نظیر؛ «تاریخ‌نگاری محلی»، اثر یعقوب آژند، در تاریخ‌نگاری در ایران (۱۳۸۰)؛ «تاریخ شهری و موقعیت تاریخ‌های محلی در تاریخ‌نگاری ایران»، تألیف عبدالرسول خیراندیش، در کتاب ماه تاریخ و جغرافیا (۱۳۸۰)؛ «کتابشناسی توصیفی تاریخ‌های محلی»، از نصرالله صالحی، در کتاب ماه تاریخ و جغرافیا (۱۳۸۰)؛ «شاخص‌های تاریخ‌نگاری محلی در ایران»، از فاطمه رستمی در نامه انجمن (۱۳۸۶)؛ «آغاز تاریخ‌نگاری محلی ایران»، اثر عبدالرحیم قنوت و همکاران، در مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ (۱۳۸۹)؛ «تاریخ‌نگاری محلی عصر قاجار و مؤلفه‌های آن»، اثر عبدالمهدی رجایی و همکاران، در مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ (۱۳۹۰)؛ نقد و بررسی تاریخ‌نگاری محلی ایران از ۶۵۶ ق. تا ۱۱۳۵ ق، اثر بهمن زینلی، پایان‌نامه دکتری (۱۳۹۱)؛ «تاریخ‌نگاری محلی در دوره مغول و شاخصه‌های آن»، تألیف محمدعلی چلونگر و دیگران، در پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران (۱۳۹۲)؛ «جایگاه بی‌هق در تاریخ‌نگاری محلی (با تکیه بر رهیافت فرهنگی - اجتماعی ابن فندق)، تألیف ابوالفضل رضوی، در پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران (۱۳۹۲)؛ «بررسی جایگاه و مؤلفه‌های تاریخ‌نویسی محلی عصر صفویه»، تألیف ثواب، در

محلی و غیره اشاره می‌شود. طبق این تقسیم‌بندی، تاریخ‌نویسی محلی گونه‌ای مستقل از اشکال تاریخ‌نگاری است که براساس علایق شخصی و برای نشان دادن جایگاه یک منطقه یا ایالت در یک دوره خاص زمانی یا دوره‌های متفاوت نوشته می‌شود. تاریخ‌نگاری محلی در ایران ریشه در قرون نخستین اسلامی دارد و اوج آن را سده‌های سوم و چهارم قمری می‌دانند (قنوت، ۱۳۸۹: ۱۱) هرچند کسانی براین باورند که سابقه تاریخ‌نگاری محلی در ایران، به دوران پیش از اسلام (یعنی زمان ساسانیان) برمی‌گردد و به دو نوشته شهرستان‌های ایرانشهر و عجایب سگستان که از عصر ساسانی به یادگار مانده، استناد می‌کنند (چلونگر و دیگران، ۱۳۹۲: ۶۷).

ساختار تواریخ محلی به‌طور عمده، بر سه محور اطلاعات جغرافیایی، اطلاعات تاریخی و اطلاعات رجالی قرار دارد (ثواب، ۱۳۹۳: ۷). در آغاز، بیشتر مضامین این نوع از تواریخ، شرح حال‌نویسی و تراجم احوال رجال دینی و مذهبی بود؛ از سده دهم و یازدهم به بعد، مضامین این تاریخ‌ها صبغه سیاسی یافت و شرح حال خاندان‌ها و حکام محلی موضوع اصلی کار مورخان گردید (ثواب، ۱۳۹۲: ۱۰). از منظر همین رویکرد جدید، تواریخ محلی در نگاه نخست به تواریخ سلسله‌ای و دودمانی شبیه شدند. تنوع موضوعی، توجه به طبقات فرودست و احوال زندگی آنان به این شکل از تاریخ‌نگاری‌ها هویتی مستقل بخشید. تاریخ‌نویسی محلی، پس از حیات پرفراز و نشیب خود، بار دیگر در دوره حکومت قاجار، به‌ویژه مقارن حکومت ناصرالدین‌شاه، مورد توجه قرار گرفت و در ایالاتی چون کردستان آثار در خور توجهی خلق شد (قدیمی قیداری، ۱۳۸۸:

(۱۱۹).

در نگارش هر اثر تاریخی، با هر مضمونی، دلایل و انگیزه‌های متعددی وجود دارد. تاریخ‌های محلی از این مهم به دور نیستند. مورخان این دست از تواریخ، عمدتاً برخاسته از همان ناحیه یا ایالتی بودند که درباره آن نوشته‌اند. علاوه بر عبرت‌آموزی، به عنوان انگیزه مشترک تمامی شاخه‌های تاریخ‌نگاری، علایق شخصی مورخان، به تصویر کشیدن تفاخر محلی، نشان دادن جایگاه آن در میان دیگر ولایات، ثبت افتخارات محلی، درخواست و دستور رسمی نخبگان محلی برای نگارش، و غیره، از دیگر انگیزه‌های خلق این آثار بوده است (آژند، ۱۳۸۰: ۲۸۳؛ ثواب، ۱۳۹۳: ۷، ۶).

این تواریخ که به گزارش سرگذشت یک ایالت یا ناحیه خاص، در دوره یا دورانی مشخص، براساس انگیزه‌های یاد شده می‌پردازند، در مواردی بسیار بااهمیت‌اند. شاید مهم‌ترین ویژگی، این باشد که «تواریخ محلی مبتنی بر یک ناحیه خاص و جزئی‌نگر در برابر تواریخ عمومی و سلسله‌ای کلی‌نگر و عمومی است» (ثواب، ۱۳۹۲: ۱۰؛ قنوت، ۱۳۹۳: ۶). حیطة کار نویسندگان محلی اغلب وسیع‌تر از تاریخ‌های عمومی و سلسله‌ای است. برخلاف این تواریخ که خصلت شاه‌محور دارند، تواریخ محلی منعکس‌کننده اطلاعاتی در حوزه‌های سیاست، فرهنگ، تاریخ، جغرافیا، اقتصاد، جامعه، آداب و رسوم، باورها، عقاید، مذاهب و دیگر حوزه‌های ناحیه مورد گزارش می‌باشند. از همین رو از آنها به تاریخ ولایات، شهرشناسی و یا تاریخ اجتماعی تعبیر می‌شود (ریاحی، ۱۳۷۲: ۱۰؛ ثواب، ۱۳۹۳: ۶). در تاریخ‌نگاری محلی عکس‌العمل‌های افراد به حوادث دنبال می‌شود و عرصه‌ای است که در آن می‌توان

حاکمیت بر آن از جایگاه ویژه‌ای برخوردار باشد. گاهی از طریق همین اخبار به درک و شناخت درستی از روابط حکومت مرکزی با حکومت‌های بومی - محلی می‌توان دست یافت و نقطه‌های کور یک رخداد یا حادثه در روابط آنانرا بازسازی نمود. تواریخ محلی در موضوعات مختلف جزئیات را با دقت بیشتری بررسی می‌کنند.

عمده‌ترین شاخص‌های موجود در عرصه تواریخ محلی عبارت‌اند از: ۱. حُب‌الوطن یا وطن‌دوستی، ۲. تاریخ رجال، ۳. توجه به جغرافیا، ۴. توجه به سلسله‌ها، ۵. توجه به تاریخ اجتماعی، ۶. آزادی عمل در نگارش (برای تفصیل آن، رک: ثواقب، ۱۳۹۳: ۱۵-۲۵؛ قنوت، ۱۳۹۳: ۲۳) با وجود نقاط مثبت این آثار، گاهی مورخان محلی، برای کسب وجهه مادی و معنوی ایالت موردنظرشان، راه اغراق و تعصب پیش می‌گیرند؛ لذا، در بهره‌گیری از مطالب آنان، بایستی جانب احتیاط پیش گرفت. مورخان محلی به دنبال تحلیل و تعلیل رویدادها و کشف روابط بین پدیده‌ها نیستند. آثار آنان اغلب فاقد روحیه نقادی بوده و بیشتر به شیوه‌ای روایی و توصیفی اخبارشان را منعکس می‌کنند و همیشه از فضایل مکان‌هایی که موضوع کتاب است، به اطناب سخن می‌گویند و غالباً به شرح احوال رجالی می‌پردازند که در آن ولایات زندگی می‌کرده‌اند (قدیمی قیداری، ۱۳۹۳: ۳۰۷؛ ثواقب، ۱۳۹۳: ۲۵؛ قنوت، ۱۳۹۳: ۲۵-۲۷).

۳. جریان تاریخ‌نویسی محلی در کردستان دوره قاجار
تاریخ‌نویسی محلی مقارن حکومت صفویه، با مضامین متنوع و حول محور سیاست، کانون توجه مورخان محلی قرار گرفت (ثواقب، ۱۳۹۲: ۱۰) و در دوره قاجار، به‌ویژه از عصر ناصری به بعد، اوج

تحقیقات عملی، آمار و نفوس را به انجام رساند. در این نوع تاریخ‌نگاری می‌توان از زنان، تعلیم و تربیت، اوقاف و بسیاری امور دیگر که در تواریخ رسمی جایگاه چندانی ندارند، آگاهی‌هایی به دست آورد؛ در واقع تاریخ‌نگاری محلی مطالعه سرگذشت مردم است نه سرگذشت حکومت‌ها (چلونگر و دیگران، ۱۳۹۲: ۶۷).

قلم مورخان محلی، در مقایسه با مورخان تواریخ عمومی و سلسله‌ای، بیشتر در اختیار اندیشه و تفکراتشان بوده و از همین منظر به انعکاس اطلاعاتی در پیوند با مردم و زندگی آنان پرداخته‌اند (روزنتال، ۱۳۶۸: ۱/۱۷۳). مخاطب تاریخ محلی، عموماً عامه مردم‌اند، بنابراین سبک نگارش آن ساده، روان و قابل‌فهم است. تاریخ‌های محلی، برخلاف تاریخ‌های عمومی و سلسله‌ای، که عمدتاً کلیاتی درباره سیاست و جنگ را دربرمی‌گیرند، به لحاظ ماهیت و سرشت خود جزئیاتی ارزنده از اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی را بیان می‌کنند. این آثار، از یک سو، مهم‌ترین مرجع درباره سلسله‌ها، خاندان‌ها و حکومت‌های بومی و محلی‌اند و، از سوی دیگر، ارتباط میان حکومت‌های بومی و محلی با حکومت‌های مرکزی را به خوبی به تصویر می‌کشند (زرین‌کوب، ۱۳۶۳: ۵۸؛ زینلی و پیرمردیان، ۱۳۹۳: ۱۰۵؛ ثواقب، ۱۳۹۳: ۲۳).

تاریخ‌های محلی منبع مهم در شناخت خاندان‌ها و حکام محلی هستند (زرین‌کوب، ۱۳۶۳: ۵۸). آگاهی‌بخشی از احوال سیاسی منطقه‌ای که در تواریخ رسمی اشاره‌ای از آن به میان نیامده یا اندک و گذرا حوالت آن به گزارش رفته باشد ویژگی دیگر این منابع است. این اهمیت‌زمانی دوچندان می‌شود که در چرخه روابط سیاسی یک حکومت، این منطقه و

۲۸۳). پشتیبانی خاندان اردلان، در جهت یادآوری پیشینه، اصالت و قدمت حکومتشان و نمایان ساختن جایگاه خود «درون یک حکومت مقتدر مرکزی» برای «کسب امتیازات سیاسی» بود (قدیمی قیداری، ۱۳۹۳: ۳۰۳).

زمینه‌های نهضت تاریخ‌نگاری محلی در کردستان، کمی پیش‌تر از آغاز تاریخ‌نویسی رسمی صدر قاجار، مهیا شده بود. ملا محمدشریف قاضی با کتاب *زبده‌التواریخ* پیشگام این جریان بود. پس از وی، مورخان بزرگی چون، مصنف، بابانی، وقایع‌نگار و میرزا شکرالله سنندجی به تاریخ سیاسی خاندان اردلان و جغرافیای منطقه پرداختند که در میان آنها، نام ماه‌شرف خانم - متخلص به مستوره و از بانوان پیشگام تاریخ‌نگار - به نیکی می‌درخشد (رک: قدیمی قیداری، ۱۳۸۸: ۱۱۷-۱۲۴).

۳. نمونه‌هایی از تواریخ حکومت اردلان، از آغاز تا عهد مظفری

تاریخ‌نگاری در کردستان دوره قاجار را براساس تاریخ تألیف، مضامین، محتوا و اهداف نگارش می‌توان در دو دوره زمانی مختلف گنجانند. دوره نخست از سال ۱۲۱۰ تا پایان سقوط خاندان اردلان در ۱۲۸۴ق است. این آثار بیشتر تواریخی دودمانی - سلسله‌ای، با صبغه سیاسی هستند. از مهم‌ترین این آثار می‌توان به *زبده‌التواریخ سنندجی*، *لب‌تواریخ*، *تاریخ‌الاکراد* و غیره اشاره نمود. در دوره زمانی دوم، آثار به وجود آمده محتوایی متفاوت می‌یابند و، علاوه بر تاریخ کردستان، به جغرافیای این منطقه می‌پردازند و منبع مهمی در مطالعه جغرافیا، تاریخ اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و غیره کردستان هستند و در مقایسه با آثار پیش از خود، مطالب متنوع‌تری

گرفت. دوره قاجار یکی از دوران پربار عرصه تاریخ‌نگاری است (آژند، ۱۳۸۰: ۲۸۳). تاریخ‌نگاری محلی، به عنوان گونه‌ای از تاریخ‌نگاری در این دوره، معلول مجموعه عوامل اقتصادی، سیاسی، توسعه علوم مختلف و فضای آموزشی، رواج صنعت چاپ، گسترش نهضت ترجمه، علایق شخصی سلاطین قاجار و غیره بود (رجائی، ۱۳۹۰: ۳۱-۳۹). در میان ایالات و ولایات ایران، کردستان در این دوره جایگاه برجسته‌ای، هم از نظر کمی و هم از جنبه کیفی، در تاریخ‌نگاری محلی یافت.

تاریخ‌نگاری در میان اکراد، ریشه‌ای دیرینه دارد و خاص دوره قاجار نیست. بانی جریان تاریخ‌نویسی کردستان را امیرشرف‌خان بدلیسی دانسته‌اند (مستوره، ۲۰۰۵: ۲). وی از امرای کرد معاصر شاه اسماعیل دوم صفوی بود. اثر شرف‌خان با عنوان *شرف‌نامه* به تاریخ قبایل و سلسله‌های کرد، از آغاز تا ۱۰۰۵ق، پرداخته است (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۷). پس از شرف‌خان، مدتی طولانی جریان تاریخ‌نگاری محلی در کردستان، به دلایل نامعلوم مغفول ماند و از اوایل حکومت قاجارها جانی تازه گرفت. بخشی از علل این رونق، نهفته در ترویج فکر تاریخ‌نویسی محلی از سوی دولت مرکزی و بخشی به پشتیبانی خاندان اردلان بازمی‌گشت. در پس حمایت‌های مرکزی و محلی مجموعه اهدافی دنبال می‌شد. حمایت دولت در سیاست‌های هیئت حاکم، در بهره‌گیری از توانمندی‌های اقتصادی - اجتماعی ولایات مختلف ریشه داشت. این تواریخ منابع مهمی برای شناخت شهرها، منابع انسانی، اوضاع اقتصادی، منابع مالیاتی، تشکیلات اداری و سیاسی، موقعیت جغرافیایی، رودها، کوه‌ها، معادن، صناعت‌ها، قنات‌ها، جمعیت، ستیزه‌های قومی، مذهبی و غیره بودند (آژند، ۱۳۸۰:

اطلاعاتی گرد آمده حول محور والیان اردلان است. اما از آنجاکه مؤلف بر حسب موقعیت سیاسی و شغلی خود، در بطن حوادث بوده، لذا به خوبی توانسته است حوادث و رخداد‌های کردستان اردلان را با ایران مرکزی تطبیق دهد. از عمده نواقص این کتاب، علاوه بر وجود اشکالات و پاره‌ای نارسایی‌ها در نثر آن، ثبت اشتباه برخی از سنوات حوادث و از همه مهم‌تر پابندی بیش از اندازه مؤلف به اختصار است تا جایی که ذکر برخی از حکام اردلان از قلم افتاده است.

ب) لب‌تواریخ

این اثر، تألیف خسرو بیگ محمد بن منوچهر اردلان معروف به مصنف جوهری است. وی از نوادگان سلیمان خان اردلان بنیان‌گذار شهر سنندج و از منشیان دستگاه حکومت خسروخان سوم (۱۲۵۰-۱۲۴۰) مشهور به ناکام است. وی پس از برچیده شدن بساط حکومت این والی تا پایان حیات خویش متصدی یکی از کتابخانه‌های حکومتی دستگاه اردلان گردید (صفی‌زاده، ۱۳۸۷: ۲۳). مصنف، بنا بر گزارش خود، چون «کتابی مشتمل بر کیفیت احوال آن گروه (خانندان اردلان) به رشته تحریر سبک تسخیر در نیامده و بنا به گزارش آن طایفه در پرده خفا معدوم و حقیقت حالاتشان در کنج اختفا نامعلوم» (اردلان، ۲۵۳۶: ۲) بود، اقدام به تألیف لب‌تواریخ کرده است. لب‌تواریخ، تاریخی صرفاً سیاسی، بدون تعلیل پدیده‌ها و تحلیل رویدادها و مشتمل بر آگاهی‌هایی از اوضاع داخلی کردستان؛ از آغاز تا سال ۱۲۴۹ ق است که در آن، برخلاف برخی تواریخ محلی دیگر، گزارشی از اطلاعات

را در برمی‌گیرند. این آثار از اواخر دوره ناصری به نگارش درآمده‌اند. از جمله آثار در این دوره زمانی که از سال ۱۳۰۹ ق. تا پایان عهد مظفری را در برمی‌گیرد، می‌توان به *حدیقه ناصریه و مرآت‌الظفر در جغرافیا و تاریخ کردستان، تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان و تاریخ سلاطین هورامان* اشاره نمود.

الف) زبده‌التواریخ سنندجی در تاریخ کردستان

این اثر، تاریخی عمومی است مشتمل بر دوازده فصل. فصل اول تا دهم از هبوط آدم تا روزگار حضرت رسول (ص) است که به لحاظ تاریخ‌نگاری جایگاه و ارزش شایسته‌ای ندارد. فصل یازدهم مربوط به تاریخ خاندان اردلان است. قاضی این فصل را با ذکر از اصل و نسب کردها و نسب والیان اردلان آغاز و وقایع را تا زمان هه‌لوخان، از روی *شرف‌نامه* تکرار می‌کند و از جایی که امیر شرف‌خان مطلب را رها کرده است، حوادث کردستان را برپایه روایت راویان زمانه خویش بازسازی و از آن پس تا سال ۱۲۱۵ ق. مشاهدات خود را ثبت کرده است. محمدشریف قاضی (۱۱۵۲-۱۲۲۸ ق) - مؤلف این کتاب - از بزرگان خاندان شیخ‌الاسلامی بود که سال‌ها منصب قضاوت دستگاه حکومت خسرو خان دوم اردلان را در اختیار داشت و ظاهراً به درخواست او اقدام به نگارش کتاب خود نمود (قاضی، ۱۳۸۷: ۸). قاضی نخستین مؤلفی بود که در دوران شکوفایی تاریخ‌نگاری کردستان در سده سیزدهم قمری، اقدام به نگارش تاریخ اردلان کرد. از این رو کتاب ویدست‌مایه اصلی مورخان بعدی در منطقه اردلان گردید. *زبده‌التواریخ* به روشی روایی، مجموعه

جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مشهود نیست.

ج) تاریخ‌الاکراد

این اثر، به قلم ماه‌شرف خانم قادری، معروف به مستوره اردلان (۱۲۲۰-۱۲۶۴ق) است. وی از بزرگ‌زادگان خاندان قادری و همسر والی خسروخان سوم اردلان، مشهور به ناکام، بود. مؤلف، در بیان انگیزه نگارش این کتاب می‌گوید: «... روزی به دواین متقدمین و دفاتر متأخرینم عبور و مرور افتاد، تاریخی از اکراد و تصدیقی از این بلاد به نظر آمد. بعد از مطالعه و بعد از مکاتبه دیدم و خواندم که شرحی از کیفیت حال واحوال ولات و ولایت کردستان به تحریر و نگارش درآورده بودند، اگرچه مفصل گفته است ولی به علت اینکه مجملی از آن باقی مانده و دری ناسفته بود، کمینه کمترین با طبع وقاد و ذهن نقاد، به تکمیل، تفصیل را بر خود لازم دیده و به تحریر این چند سطر پرداختم به قسمی که در تواریخ استفهام گردیده و از متقدمین شنیده به نظر حقیر رسیده و دیده در این نسخه بیان ساختم ...» (مستوره، ۲۰۰۵: ۱۷-۱۸).

آنچه از فحوای کلام مستوره برمی‌آید منابع عمده او در نگارش تاریخ‌الاکراد، علاوه بر مشاهدات شخصی و شنیده‌های افراد قابل اعتماد، آثار و کتب پیشینیان بوده است. جایگاه مستوره در مقام همسر والی اردلان، امکان استفاده آسان او از اسناد و مکاتبات حکومتی و کتابخانه‌های داخل و خارج سنندج را فراهم نموده بود. تاریخ‌الاکراد مشتمل بر وقایع و حوادث تاریخ سیاسی اردلان‌ها، از آغاز تا سال ۱۲۵۰ق است. کتاب او از نمونه‌های

نثر ممتاز و عالمانه این دوره محسوب می‌شود. از محسنات دیگر این تألیف، روحیه انتقادی مؤلف به وقایع است. نسیم‌قرنپس از تألیف، میرزا علی‌اکبر وقایع‌نگار، عموزاده مؤلف، تمه‌ای بر آن نگاشت. این تمه و وقایع را، از جایی که مستوره رها کرده تا سال ۱۳۰۶ق، در برمی‌گیرد.

د) حدیقه ناصریه و مرآت‌الظفر، در تاریخ و جغرافیای کردستان

اثر میرزا علی‌اکبر وقایع‌نگار، ملقب به صادق‌الملک (۱۲۶۲-۱۳۱۷ق)، فرزند میرزا عبدالله رونق است.^۱ کتاب با انگیزه «حب وطن» و در راستای طرح بزرگ اعتمادالسلطنه برای تدوین تاریخ و جغرافیای ایران تألیف شده است (قدیمی قیداری، ۱۳۸۸: ۱۲۱). اعتمادالسلطنه با حمایت ناصرالدین‌شاه برای تکمیل این طرح، پرسش‌نامه‌هایی تهیه و به ایالات و ولایات مختلف فرستاد تا در محل، اطلاعات تاریخی جغرافیایی مورد نظر را جمع‌آوری نموده و به مرکز ارسال کنند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۴: ۱۲۰۹). این احتمال وجود دارد که میرزا علی‌اکبر از جمله کسانی بود که برای این امر انتخاب شد. وی در سال ۱۳۰۹ق حاصل کار خود را، با عنوان حدیقه ناصریه، به ناصرالدین شاه قاجار تقدیم کرد. این کتاب مشتمل بر یک مقدمه و نه فصل است. اهم موضوعات مطرح شده در شش فصل نخست آن، مربوط به حدود و وسعت کردستان، اوضاع عمومی شهر سنندج، تعداد بلوکات، تقسیمات داخلی کردستان اردلان،

۱. میرزا عبدالله رونق از بزرگان طایفه قادری و عموی مستوره اردلان بود. حدیقه امان‌اللهی از مهم‌ترین تألیفات او است.

اول به کردستان، بلوکات، قصبات، رودها، کوه‌ها و عشایر و... اشاره کرده؛ در بخش دوم، ابتدا در فصل نخست، شامل یک مقدمه، به دو مبحث پرداخته: ۱. ذکر احوال ولات بنی‌اردلان و حسب و نسب آنان، ۲. مذهب و کیش طوایف کرد، سپس در فصل دوم، تاریخ سیاسی خاندان اردلان، از آغاز پیدایش تا سقوط آنان به سال ۱۲۸۴ق در سه دوره، و در فصل سوم، اوضاع سیاسی کردستان پس از انقراض بنی‌اردلان و حکومت والیان قاجاری تا سال ۱۳۱۹ق مطرح شده است.

از آنجا که مؤلف در سن ده‌سالگی شاهد سقوط خاندان اردلان بوده و در سن هیجده سالگی - با عنوان منشی - به دستگاه حکمرانی کردستان راه یافته است، لذا شاهدی صادق بر وقایع و حوادث عصر خویش بوده و کتاب از این نظر اثری سودمند، برای بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کردستان اردلان در دوره زمانی مذکور می‌باشد. سنندجی، با این هدف که اثرش «آیندگان را موجب زیاده بصیرت و ابناء وطن را باعث تذکار و عبرت باشد...» (همان: ۲) دست به نگارش تحفه زده و صداقت و عدم غرض‌ورزی در این راه را دست‌مایه خود نموده است. او مورخان سلف را از آن رو که «بنای تاریخ‌نگاری را بر تملق و تعلق گذاشته و حقایق وقایع را صادقانه ننگاشته‌اند»، به باد انتقاد می‌گیرد. وی، برخلاف هم‌تایان خود، به مسائل اجتماعی، روحیات و اخلاقیات مردمان زمانه خویش پرداخته و از نابسامانی‌های اجتماعی و گسترش رذایل اخلاقی، از جمله دنیاطلبی و رباخواری، دورویی، فتنه‌گری در جامعه و از جور و ستم، حق‌کشی «طبقات حکام و قضات غدار» (همان: ۴)

آب و هوا، تعداد رودها، کوه‌ها، ایلات و عشایر و... بوده و در فصول هفتم و هشتم نیز به تاریخ سیاسی کردستان اردلان، از آغاز حکومت اردلان‌ها تا سال ۱۳۰۹ق، به صورت کلی و بدون ذکر جزئیات اشاره شده است. شایان‌ذکر است که شرح وقایع تاریخی این دو فصل تنها خلاصه‌ای از تتمه این مؤلف بر کتاب *تاریخ‌الاکراد* شاعره نامدار، مستوره اردلان است. از ویژگی‌های این اثر، وجود اطلاعات آماری بکر و تازه از میزان جمعیت بلوکات، میزان مالیات پرداختی آنها و نیز اطلاعاتی درباره جغرافیای تاریخی سنندج، توابع و بلوکات آن است. از آنجا که میرزا علی‌اکبر علاوه بر سمت منشی‌گری، مشاور، وصول‌کننده مالیات و آمارگیر نیز بوده است، دسترسی آسانی به این اعداد و ارقام داشته است. به نظر می‌رسد مؤلف، علاوه بر استفاده از این اطلاعات و آثاری چون *شرف‌نامه بدلیسی و مرآة‌البلدان ناصری* که به صراحت از آنها نام برده است، از منابع محلی چون *زبده‌التواریخ*، *لب‌تواریخ* و *تاریخ‌الاکراد* نیز بهره گرفته باشد. از انتقادات وارد به این تألیف، وجود پاره‌ای از نارسایی‌ها و اشکالات موجود در نثر کتاب است (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۴: ۲۰).

ه) *تحفه ناصری*، در تاریخ و جغرافیای کردستان

این اثر، به قلم میرزا شکرالله سنندجی ملقب به فخرالکتاب (۱۲۴۰-۱۲۷۵ق) است. وی نگارش کتاب را به سال ۱۳۱۹ق، مقارن حکمرانی ناصرالملک قراغزلو بر کردستان (۱۳۱۸-۱۳۲۳ق) به پایان رساند. از این رو آن را *تحفه ناصری* نامید (سنندجی، ۱۳۷۵: ۴۲۵). *تحفه ناصری* مشتمل بر دو بخش و هر بخش شامل سه فصل است. در بخش

شد (همان: ۱۰). او که شیدا تخلص می‌نمود، اشعار زیادی به زبان‌های فارسی و کردی، با لهجه‌های هورامی و سورانی، از خود به یادگار گذاشته است. علاوه بر ادبیات، در زمینه شرح حال‌نویسی، تذکره‌نویسی و تاریخ‌نویسی آثاری دارد که یکی از مهم‌ترین آنها، *تاریخ سلاطین هورامان*، تاریخی عمومی درباره منطقه هورامان^۱ است. این تألیف، به کوشش آقای احمد نظیری، در سال ۱۳۸۳ توسط انتشارات پرتو بیان، در سنجندج منتشر شده است. متأسفانه ابتدا و انتهای کتاب از میان رفته، لذا تاریخ دقیق شروع و اتمام آن بر ما معلوم نیست؛ با این‌حال، براساس پاره‌ای از قراین موجود در کتاب، می‌توان زمان کتابت آن را اواخر دوره مظفری دانست. آنچه امروز از این کتاب باقی مانده، سه باب از مجموع شش باب است. باب‌های اول و دوم آن

که تیشه به ریشه حقیقت دین مبین اسلام می‌زنند و جهت انهدام آن در راستای مقاصد بیگانگان گام برمی‌دارند، به شدت اظهار نگرانی کرده است (ر.ک: همان: ۲-۴). از آن رو که منابع پیشین بابت توجهی به این دست از مسائل، از ارائه تصویری روشن از اوضاع اجتماعی و فرهنگی زمانه خود بازمانده‌اند، این ویژگی‌ها جایگاه مهمی به این تألیف، در میان آنان داده است.

(و) *تاریخ سلاطین هورامان*

این اثر، تألیف ملاعبدالله مردوخی متخلص به شیدا، عارف، شاعر، فقیه و مورخ سده چهاردهم قمری، از بزرگان طریقت تصوف قادریه و از نسل سلسله قضات هورامان است که نسل اندر نسل منصب قاضی‌القضاتی منطقه را برعهده داشتند (مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹: ۲۴۲). زمان تولد مورخ، آن‌طور که خودش روایت کرده، سال ۱۲۶۴ق است (مردوخی، ۱۳۸۳: ۲۴۸). در چهار سالگی پدر را از دست داد و در بیست و پنج سالگی ازدواج کرد (همان: ۲۴۹) و به سال ۱۳۲۵ق. به نوشتن تاریخ هورامان پرداخت (همان: ۲۴۸). وفات ایشان نیز برابر با سال ۱۳۲۷ق. ذکر شده است (همان: مقدمه/۱۰).

ملاعبدالله تحصیلات مقدماتی و تکمیلی خود را در مکتب بزرگان هورامان، در روستای دگاشیخان، به اتمام رساند. ادامه تحصیلات وی در حوزه فقهی توتوند و دگاشیخان انجام پذیرفت. این حوزه، از مراکز معتبر تعلیمی و تربیتی منطقه هورامان بود که توسط قاضی ملاحسین مردوخی، جد ملا عبدالله، بنیان‌گذاری شده بود. ملاعبدالله، پس از اتمام تحصیلات خود، بر جایگاه پدر نشست و علاوه بر افتاء و تدریس، عهده‌دار منصب موروثی قضاوت نیز

۱. هورامان یا اورامان سرزمینی کوهستانی به طول هفتاد کیلومتر، در غرب کردستان ایران و بخش‌هایی از کردستان عراق، از جنوب دره شیلر تا رود سیروان کشیده شده است. این سرزمین از کوهستان‌های سختی تشکیل شده و ارتفاع بلندترین قله‌های آن ۲۹۸۵ متر است. هورامان امروزه در تقسیمات کشوری به استان کردستان و کرمانشاه تعلق دارد و در تقسیمات داخلی مشتمل بر اورامان دزلی، اورامان لهن، اورامان تخت و اورامان رزاب است. برپایه برخی روایات، نام اورامان از یکی از سروده‌های دینی زردشتیان گرفته شده است (دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۰: ج ۱۰، مدخل «اورامان»؛ رزم‌آرا، ۱۳۲۰: ۴۸-۴۹). این سرزمین قدمتی دیرینه دارد و از اوایل سده بیستم میلادی، با کشف سه سند تاریخی (قباله‌های اورامان) بازمانده از دوره اشکانی در کانون توجه پژوهشگران داخلی و خارجی قرار گرفت (ادموندز، ۱۳۶۷: ۱۶۶). مردم اورامان به لهجه اورامی سخن می‌گویند (صفی‌زاده بورکه‌یی، ۱۳۸۷: ۴۲۳). برخی بر این باورند که ریشه‌های زبان کهن کردی را می‌توان در گویش اورامانی یافت (مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹: ۵۴-۵۶). در این پاورقی اصلاحاتی شد که دقت شود به همین شکل حفظ شود.

نگارش این اثر داشته است.

منطقه هورامان، به لحاظ جغرافیایی، از بلوکات تابع خاندان اردلان بود. برخلاف بلوکات دیگر کردستان، امور آن را به شیوه‌ای مستقل، خاندانی از خاندان‌های محلی که عنوان و لقب سلطان داشتند، اداره می‌کردند (همان: ۱۲۶). تاریخ‌های محلی کردستان از یک منظر، تواریخ رسمی دستگاه قدرت بنی‌اردلان تلقی می‌شوند که بیشتر دفاع از منافع قدرت حکام دارالایاله (سنندج) مد نظرشان بوده است. در بیشتر این منابع، به رویدادهای هورامان به اجمال و با دیدی مغرضانه، جسته و گریخته ضمن حوادث مرتبط با سنندج اشاره شده است؛ از این رو، یکی از انگیزه‌های برزوییگ می‌توانست تلاش در خلق اثری مدون و مستقل که تاریخ واقعی هورامان را نشان دهد، بوده باشد. با این وجود، در پس این علایق، اهدافی دیگر نهفته بود که می‌توان بخشی از آنها را متأثر از فضای سیاسی کردستان دانست.

سنندج و بلوکات تابع آن، پس از فروپاشی حکومت چند صدساله خاندان اردلان، دوره‌ای از فراز و فرود قدرت را تجربه نمود. تغییر مکرر حکامی که از مرکز برای اداره کردستان فرستاده می‌شد و مشکلاتی که در تعامل مردم با حکام غیربومی پیش می‌آمد، ناگزیر امنیت و نظم اجتماعی پیشین را برهم زده بود. در این میان، مردم بلوکات کردستان نیز متأثر از این فرازو فرود قدرت در سنندج، تغییر حکام را تجربه می‌نمودند. یکی از بلوکاتی که کمتر از این دسته تغییرات به خود دیده بود، منطقه هورامان بود که همچنان توسط خاندان سلاطین اداره می‌شد. شاید نشان دادن تداوم اقتدار محلی خاندان سلاطین از یک طرف، و ثبات درونی

به کلی از میان رفته و باب سوم به دلیل پوسیدگی قابلیت بازخوانی ندارد (همان: مقدمه / ۱). در باب چهارم کتاب، شمه‌ای از اوضاع اجتماعی، اقتصادی و مذهبی منطقه آمده است. در سراسر باب‌های پنجم و ششم نیز، ضمن اشاره به تاریخ سیاسی هورامان از آغاز تا سال ۱۳۲۳ق، به صورت اجمالی حوادث و رویدادهای سنندج در دوران حکام اردلان و پس از سقوط این خاندان و بیشتر در ارتباط با رخداد‌های هورامان، بررسی شده است.

۴. انگیزه‌های تألیف

قاضی، به درخواست برزوییگ، اقدام به تألیف کتاب نموده است. حین نگارش اوایل باب چهارم، ضمن گزارش وفات برزوییگ، به این موضوع نیز اشاره می‌کند (همان: ۸۶). برزوییگ دروکی، از بیگزاده‌های بزرگ هورامان و از اعقاب سلاطین این خطه است. از انگیزه‌های دیگر نگارش خبری در دست نیست. دیباچه کتاب از قسمت‌های مهم هر منبع در مورد این اطلاعات است که متأسفانه از میان رفته است.

به نظر می‌رسد تاریخ موضوعی نامأنوس برای قاضی عبدالله نبوده و مطالعات تاریخی از حوزه‌های مورد علاقه او بوده است. از میان ۴۶ اثر منتسب به وی، آثاری چون تاریخ چهار جلدی شماره‌زور، تاریخ منظوم هورامان به گویش هورامی، رجال من الأکراد و غیره، با مضامین تاریخی، به چشم می‌خورد (همان: مقدمه/۹). شاید برزوییگ، به دلیل اطلاع از آگاهی و توانایی قاضی عبدالله در این حیطه، درخواست نگارش چنین کتابی نموده است. بی‌گمان بیگزاده هورامان، علاوه بر علاقه شخصی به باقی ماندن نام و نشان اجدادی خویش، هدف بزرگتری از درخواست

آگاهی‌هایی از اوضاع اقتصادی و تأثیرات موقعیت جغرافیایی منطقه بر شیوه معیشت مردم آغاز شده است. گزارشی از روحیات مردم، افعال و اقدامات آنان در رفع حوائج زندگی، اشاره به مشاغل و صنایع رایج منطقه، توجه به بافت اجتماعی جامعه هورامان و ذکر طوایف مختلف آن، با نمونه‌های خاص آنان، از مطالب ارزشمند این باب است که در بررسی تاریخ اجتماعی منطقه، حائز اهمیت است. گرچه این گزارش‌ها اندک و اجمالی است اما در سراسر کتاب نمودهایی از آن نیز به چشم می‌خورد. گریز به موضوعاتی غیر مقوله سیاسی، توجه به مردم و اوضاع اقتصادی، اعتقادات مذهبی و پاره‌ای از آداب و رسوم آنان، توجه به چهره‌های دینی، مذهبی و تراجم احوال، عادات و کراماتشان از ویژگی‌های دیگر باب چهارم است.

باب پنجم کتاب در ذکر سلاطین هورامی: از اولاد بهمن تا قتل و قتل ایشان، تا خان احمدخان بن اردلان و چگونگی احوال عباسقلی سلطان قبل از حکومت، است (همان: ۱۱۱-۱۴۰). در این باب، چگونگی بنیان‌گذاری حکومت سلاطین هورامان و آغاز تاریخ سیاسی این خاندان مطرح شده است. این باب در برگیرنده اطلاعات مهم درباره چگونگی به قدرت رسیدن بهمن، سرسلسله سلاطین هورامان، نحوه اداره سیاسی هورامان توسط جانشینان او، روابط سلاطین هورامان با خاندان اردلان و دولت مرکزی صفویه است. محتوای این بخش گزارش‌های ارزشمندی از مراحل تحول شیوه انتخاب حکمرانان، چگونگی تغییر القاب و عناوین آنان از بیگ و امیر تا عنوان سلطان دارد. از نکات قابل توجه این باب، اشاره قاضی به نسب‌سازی و ردیابی شأن سلطنت در منابع کتبی و شفاهی درباره بنیان‌گذار حکومت

قلمرو آنان از طرفی دیگر، اصلی‌ترین انگیزه بیگزاده هورامان باشد. سلاطین هورامان که زمانی در موضع قدرت، خود را کمتر از بنی‌اردلان نمی‌پنداشتند، اکنون در جایگاه سیاسی خود را بی‌رقیب می‌دانستند. اقدام به تاریخ‌نگاری و انتقال اخباری از پیشینه و قدمت حیات سیاسی سلاطین، گویای این واقعیت است که آنان در پی اثبات جایگاه مستقل و دیرینه خود در هورامان و حتی کردستان بودند؛ به‌ویژه اینکه، دیگر خاندان اردلانی وجود نداشت.

۵. روش و پیش تاریخ‌نویسی قاضی در تاریخ سلاطین هورامان

درون‌مایه‌های کتاب مورد بحث در فضایی از عمر تاریخ‌نویسی ایران شکل گرفته که افق‌های نوینی به روی مورخان گشوده شده و موضوعاتی غیر از موضوعات صرف سیاسی و شرح حال‌نویسی حکام و فرمانروایان مورد توجه مورخان قرار گرفته بود. با وجود این، مورخ خطه هورامان از این افق‌های نوین بهره کافی نبرده، تاریخ خود را به سیاق مورخان سنتی نگاشته است. دوری منطقه هورامان از مرکز جریان نوگرایی تاریخ‌نویسی ایران و عدم آشنایی مورخ با آثاری جدید، شاید از مهم‌ترین دلایل سبک نگارش او باشد.

پیش‌تر اشاره شد کتاب فعلی تاریخ سلاطین هورامان مشتمل بر سه باب است که از باب چهارم آغاز می‌شود. باب چهارم با عنوان: در کیفیت اوضاع هورامان و نود و نه پیره که در شهر هورامان متوطن و مدفون می‌باشند و آب و قراء از طریق درویشان به قصد معامله ایشان، است. در این باب، شمه‌ای محدود از اوضاع اجتماعی، اقتصادی و مذهبی منطقه آمده است (مردوخ، ۱۳۸۳: ۸۰-۱۱۰). این‌باب با

جایگاه منطقه هورامان طی ادوار مختلف، به عنوان یکی از مراکز گسترش اندیشه‌های طریقت قادریه، در تاریخ حیات این فرقه جایگاهی مشخص است. از مهم‌ترین اطلاعات باب چهارم، اشاره به ذکر اسامی پیران مدفون طریقت در سرزمین هورامان و تراجم احوال ایشان است (همان: ۸۰-۱۱۱). قاضی از ذکر این مطلب در پی قداست بخشیدن به مکان تحت حاکمیت سلاطین است. وی سرزمین هورامان را سرزمینی دور از گزند و آفت می‌داند. در تشریح این جنبه؛ خصایلی برای هورامان برمی‌شمارد. خصایلی که به واسطه آن «...هر مقصری... پناه به هورامان آورد نجات یافته و محفوظ از همه آفت می‌باشد» (همان: ۸۰).

باب ششم: در بیان احوال عباسقلی سلطان و حکومت او و سلاطین اولادهایش تا کشتن اسکندر سلطان و بیان چند وقایع دیگر در آن وقت از هورامان (همان: ۱۴۱-۳۵۷). این باب، که به عنوان آخرین باب کتاب، در دسترس ما قرار دارد مفصل‌ترین قسمت آن است. این باب، ضمن اشاره به تداوم حکومت سلسله سلاطین به تحولات داخلی هورامان و سنندج، در ارتباط با تاریخ ایران از صفویه تا قاجاریه می‌پردازد. تاریخ سیاسی سلسله سلاطین هورامان، در برخورد با والیان اردلان، چگونگی به رسمیت شناختن قدرت‌آنها از سوی خاندان اردلان و مناسبات هورامان با دارالایاله سنندج، در این باب بررسی می‌شود.

از نکات قابل توجه این موضوع اشاره مؤلف به پذیرش رسمی قدرت سلطان هورامان از سوی بنی‌اردلان است. این اشاره، در قالب رویدادی طبیعی و با میل و رغبتی ظاهری نشان داده شده است. طبیعی جلوه دادن این رویداد، با حاکمیت خاندانی

سلاطین هورامان است. قاضی، با رعایت امانت، به روایت رایج در این زمینه اشاره می‌کند. وی اظهار می‌دارد: در تذکرة السلاطین قدیمو روایات شفاهی، بهمن به سلسله کیانیان منتسب است. اما با این گزارش و تحلیل و تعلیل براساس زمان تولد بهمن، این انتساب را عقل‌پذیر نمی‌داند (همان: ۱۱۲). گرچه قاضی انتساب بهمن به خاندان شاهی را رد نمی‌کند اما به گونه‌ای دیگر در پی توجیه قدرت‌گیری سلاطین است (ر.ک: همان: ۱۱۱-۱۱۹).

این پرسش جای طرح دارد که چرا قاضی، که برای خاندانی حاکم تاریخ می‌نویسد، ضمن نقد نسب‌سازی برای آنان، از پذیرش آن امتناع می‌کند؟ در پاسخ باید گفت که قاضی را می‌توان مورخی با دیدگاه مذهبی در تاریخ سلاطین هورامان شناخت. بر پایه گزارش او، قدرت گرفتن بهمن در هورامان نه به واسطه نسب شاهی بلکه با تفویض قدرت از سوی یکی از پیران^۱ بزرگ بر مردم هورامان رسمیت یافت (همان: ۱۱۶). آنچه قاضی در پی آن است، کسب وجهه معنوی برای حکومت سلاطین است. از همین رو، برای مشروعیت بخشی، به افسانه‌های مذهبی توسل می‌جوید. این نوع مشروعیت‌سازی برای خاندان حاکم در فضای مذهبی جامعه هورامان، که از مناطق ترویج و نشر طریقت‌های صوفیانه بود، قابل پذیرش تر می‌نمود. شاید هدف قاضی از پس چنین مشروعیت بخشی، نشان دادن قدرت سیاسی خاندان سلاطین در امتداد قدرت معنوی پیران بزرگ منطقه باشد.

۱. منظور از پیر در اینجا بزرگان طریقت‌های صوفیانه است. از مهم‌ترین طریقت‌های صوفیانه منطقه هورامان، طریقت نقشبندیه و طریقت قادریه می‌باشند.

بین روایت اصلی با روایت فرعی پیوستگی موضوعی و محتوایی وجود نداشته باشد. جای جای تاریخ سلاطین هورامان حامل چنین خصلتی است. در تأیید این ادعا، قاضی ضمن ذکر به قدرت رسیدن حکومت امیرسعید - ملقب به امیر جیاشا - از احوال بابا مردوخی، جد بزرگ خود، سخن می‌راند (همان: ۱۲۱). این نوع اشارات، علاوه بر گسستگی مطلب، باعث به هم ریختن نظم گزارش وقایع و در نهایت پراکندگی ذهن مخاطب می‌گردد.

استفاده از اشعار در تاریخ‌نویسی از دیگر ویژگی‌های سبک نگارش نویسنده است. قاضی در مقام مورخی ادیب، علاوه بر استفاده از اشعار خود به دو زبان فارسی و هورامی، از اشعار بزرگانی چون نظامی، فردوسی، حافظ و سعدی بهره برده است. به‌کارگیری شعر، چه با ربط و چه بی‌ربط، در متن‌های تاریخی از مشخصه‌های تاریخ‌نویسی سنتی است و از نخستین ایرادات منتقدان اولیه در به‌کارگیری این روش نگارش بوده است (قدیمی قیداری، ۱۳۹۳: ۲۴۹).

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های روش‌های سنتی در تاریخ‌نویسی، عدم ذکر منابع و مآخذ است. گرچه قاضی در ذکر منابع ادبی امانت را رعایت نموده است اما این اصل در مورد دیگر گزارش‌های تاریخی کتاب او صدق نمی‌کند. بی‌گمان، همان‌طور که مؤلف نوشته، بخشی از مطالب او براساس روایات شفاهی بوده است. آنچه بر ما معلوم نیست، منابع مورد استفاده او در گزارش اخبار تاریخی، پیش از حیات مؤلف است. نقل پاره‌ای جزئیات از رویدادهای هورامان در کتاب قاضی نمی‌تواند حاصل حافظه صرف اشخاص بوده باشد. روشن و مبرهن است قاضی منابع مکتوب در اختیار داشته و

که عنوان و لقب سلطان را تا آن زمان یدک می‌کشیدند و خود را در برابر خاندان اردلان رقیب می‌پنداشتند، نمی‌تواند بیانگر حقیقت‌نگاری مؤلف باشد.

از بخش‌های مهم تاریخ هورامان پیوند خوردن حوادث آن با رفتار حکمرانان غیربومی کردستان، پس از سقوط خاندان اردلان است. گزارش‌های مؤلف در این زمینه، از آنجا که خود در بطن حوادث بوده، در خور توجه است. این باب همچنین مشتمل بر اخبار اقتصادی دوره حکومت برخی از سلاطین، میزان مالیات پرداختی، نوع اقلام پرداختی، اوزان رایج زمانه و قیمت اجناس مصرفی مردم در هورامان است. اشاره به رفاه عمومی مردم، مقارن با حکومت برخی از سلاطین، انعکاسی ظریف از تاریخ اجتماعی در کتاب قاضی است (همان: ۲۶۲).

آخرین مطلب باب ششم مربوط به دوره حکمرانی ابوالفتح میرزا سالارالدوله، در کردستان اردلان، از آغاز تا عزل وی است (همان: ۳۴۸-۳۵۴). کتاب از اینجا به بعد افتادگی دارد و چگونگی اتمام آن بر ما معلوم نیست.

عدم دقت در ذکر برخی از تاریخ‌های زمان رویدادها از معایب بخش‌های مختلف کتاب است. قاضی در اشاره به زمان جانشینی سلاطین، نخست به ارقام و اعدادی اشاره می‌کند که چندان معطوف به خرد نیست. ذکر فاصله زمانی ۲۵۱ ساله، از وفات امیر جلال‌الدین تا جلوس فرزندش امیرجیاشا، از نمونه‌های این عدم دقت است (همان: ۱۱۹). پرداختن به روایات فرعی، حین گزارش روایت اصلی، از ویژگی‌های تاریخ‌نویسی سنتی است که امروزه در ردیف معایب این آثار برشمرده می‌شود. این ویژگی بیشتر، زمانی به نقص تبدیل می‌شود که

واسطهٔ جلوگیری از نزاع و خونریزی می‌گردند. قاضی در ادامه، ضمن انتقاد از قادر سلطان، به دلیل بی‌اعتنایی به میانجی‌گری دو شخصیت برجستهٔ دینی، بی‌توجه به جایگاه سیاسی قادر سلطان، وی را با الفاظی رکیک مورد خطاب قرار می‌دهد (همان: ۲۳۴).

نگاه قاضی به تاریخ‌نگاری، نگاهی مذهبی است. استفاده از آیات قرآن در ضمن برخی از روایات مؤیدی بر این ادعاست (همان: ۱۳۲، ۱۴۴، ۱۵۳، ۱۶۹، ۲۲۶). قاضی به قضا و قدر معتقد است و سرنوشت شوم قادر سلطان را ناشی از عدم پذیرش وساطت «آن دو گوهر دریای معرفت» می‌داند (همان: ۲۳۵).

۶. تاریخ‌نگاری در هورامان، تداوم تاریخ‌نگاری محلی در کردستان

در مطالعهٔ تاریخ‌نگاری کردستان، از ۱۲۱۰ تا ۱۲۸۴ق، چندین نکته قابل اشاره است:

۱. تواریخ این دورهٔ زمانی را بایستی به صورت مجموعه‌ای کل و در ارتباط با هم نگریست که مطالب و مضامین آنها مرتبط و مکمل یکدیگرند.

۲. محور کار تمامی تاریخ‌نگاران کردستان تاریخ سیاسی خاندان اردلان، از پیدایش تا زمانهٔ خودشان، بوده است. این منابع به ویژه آنهایی که از آغاز دورهٔ قاجار تا پایان حکومت اردلان به وجود آمدند، دربرگیرندهٔ پیشینهٔ خاندان اردلان، شرح امارت والیان اردلان، روابط آنان با دولت مرکزی، جنگ‌ها و اقدامات سیاسی ایشان است. به دیگر سخن، این تواریخ بیشتر تواریخی «والی‌محور» هستند و کمتر رگه‌هایی از تاریخ اجتماعی و دیگر موضوعات غیرسیاسی در آنها دیده می‌شود.

از کتابخانهٔ موروثی خاندان او که در نبردی محلی، در زمان نوادگانش طعمهٔ حریق شده، سخن به میان آمده است (مردوخی، ۱۳۸۳: مقدمه/ ۹).

با وجود اینکه در نگاهی کلی کتاب به زبان فارسی با نثری روان و عاری از تکلف و تصنع نگاشته شده، اما در بخش‌هایی از متن، لغات کردی و فارسی به کار برده شده است؛ تا جایی که فهم برخی جملات برای مخاطب ناآشنا به زبان کردی مشکل می‌باشد. علاوه بر استفاده از واژگان کردی سورانی و هورامی، غلط‌های املائی در متن به وفور به چشم می‌خورد. از این منظر نمی‌توان بر قاضی خرده گرفت. وی در محیطی به رشد علمی دست یافته که زبان رایج آنجا کردی بوده و بی‌تردید متون مذهبی و اسلامی را نیز به زبان عربی آموخته است. این تصور دور از واقعیت نخواهد بود که یادگیری زبان فارسی او نه بر پایهٔ اصول و قواعد الفبایی مرسوم زبان فارسی، بلکه بیشتر از راه خودآموزی و مطالعهٔ متون فارسی بوده باشد. استفاده از کلمات عربی و ضرب‌المثل‌های فارسی و کردی و استفاده از قافیه در نثر، از ویژگی‌های سبک تاریخ هورامان است (رک: صفحات متعدد کتاب).

قاضی عبدالله شیدا را می‌توان مورخی مستقل در اظهار نظرات شخصی دانست. استقلال در بیان دیدگاه‌های شخصی و آزادی عمل در این زمینه از ویژگی‌های تاریخ‌های محلی است که در گوشه‌هایی از تألیف قاضی به چشم می‌خورد. آنجا که به جریان مشروعیت‌سازی برای خاندان سلاطین می‌پردازد، اندیشه‌های پیشینیان را رد و آنچه با دیدگاهش پذیرفتنی است، نقل می‌کند. نمونه‌ای دیگر دربارهٔ اختلاف داخلی سلاطین هورامان است که مشایخ بزرگ چون شیخ عثمان سراج‌الدین و مولانا ملانظیر

مرحله نخست، خلق شدند. از جمله این تفاوت‌ها را در پاره‌ای از موضوعات آنها می‌توان جستجو نمود. این منابع، از لحاظ زمانی، پس از سقوط خاندان اردلان نگارش یافته‌اند. با وجود اینکه در محیطی مشترک به عرصه رسیدند، اما مؤلفان این آثار دغدغه‌هایی چون حفظ منافع خاندان اردلان را در نظر نداشتند. به طور نمونه در جای‌جای تحفه ناصری انتقاد از عملکرد سیاسی و شیوه حکومت‌داری آن به چشم می‌خورد (سنندجی، ۱۳۷۵: ۳۲۳-۳۲۴).

حدیقه ناصری و تحفه ناصری، از حیث تنوع موضوع، قابل توجه‌اند و مضامینی از جغرافیا، مردم، عقاید و باورها، حکومت، تشکیلات اداری و سیاسی، میزان مالیات و غیره در آنها به چشم می‌خورد (ر.ک: سنندجی و وقایع‌نگار) از این دو تألیف، تحفه ناصری به دلایلی چون طرح دیدگاه‌های نوین در تاریخ‌نویسی، در مقایسه با تألیفات تاریخی پیش از خود، جایگاهی برتر دارد. میرزا شکرالله سنندجی به وضوح به نقد تاریخ‌نویسی سنتی و سبک نگارش تاریخ‌نویسان زمانه خود پرداخته است (سنندجی، ۱۳۷۵: ۲). وی با آگاهی از شیوه‌های تاریخ‌نویسی جدید و بر پایه نگرش نقادانه به مسائل، به نگارش دست زد تا طرحی نو در باب تاریخ محلی کردستان عرضه نماید. بینش و روش سنندجی در تحفه ناصری گویای این واقعیت است که وی از تحول جریان تاریخ‌نویسی در ایران عهد ناصری آگاه و به خوبی بهره گرفته است (قدیمی قیداری، ۱۳۹۳: ۳۳۲). با این حال روش سنندجی نتوانست به تحول تاریخ‌نگاری در کردستان اردلان در دوره قاجار منجر گردد.

در میان تواریخ یاد شده، تاریخ سلاطین هورامان

۳. تمامی این آثار حاصل قلم نخبگان محلی، اعضای خاندان اردلان و وابستگان به دستگاه محلی بوده‌اند. لذا این تواریخ، دارای خصلت‌های تواریخ دودمانی و رسمی هستند که در آنها بیشتر منافع محلی خاندان اردلان مدنظر بوده است.

۴. در تمامی این آثار، تلاش برای کسب مشروعیت قدرت سیاسی برای خاندان اردلان به وضوح به چشم می‌خورد؛ لذا توجه به نسب، یا به عبارتی نسب‌سازی، از وظایف مورخان وابسته به خاندان اردلان بوده است.

۵. این تواریخ، بر اساس روش و بینش تاریخ‌نگاران سنتی در تداوم همان تاریخ‌نگاری‌ها بوده، از این رو آثار آنان فاقد هرگونه تحلیل و تعلیل رویدادها است. گرچه مورخی چون مستوره، در زمانه خود به این عیب از تاریخ‌نگاری آگاهی داشته و مدعی بوده با «طبع وقاد و ذهن نقاد» به گزارش وقایع پرداخته و هر جا گزارشی مشکوک و غیرواقعی به نظرش آمده، خود «با عقل سلیم سلیقه مستقیم از قبول آن امتناع و ابا کرده» (مستوره، ۱۹۴۶: ۷)؛ اما این موضوع ویژگی بارزی در سراسر کتاب او نیست.

۶. یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های نگارش این مجموعه آثار، انگیزه سیاسی بود و مخاطب اصلی، دولت مرکزی قاجار است. یکی از مصادیق این ادعا، آنکه همه تواریخ یاد شده به زبان فارسی، در دل حکومتی کردزبان به نگارش درآمده‌اند.

تواریخ مرحله دوم که در اواخر دوره ناصری و دوره مظفری پدید آمده‌اند، گرچه دارای ویژگی‌های مشابهی با آثار مرحله نخست می‌باشند، اما تفاوت‌هایی میان آنان نیز می‌توان قائل شد. تواریخ این مرحله با اهدافی متمایز از همدیگر، و نیز با آثار

خود باشد، بنابراین گزاف نیست اگر آن را حرکتی در تداوم جریان تاریخ‌نویسی سنتی کردستان اردلان بدانیم.

۷. نتیجه‌گیری

هورامان سرزمینی با قدمت و تاریخ چندهزارساله، در منابع تاریخی و جغرافیایی، منطقه‌ای مهجور و ناشناخته است. شاید شرایط طبیعی و جغرافیایی خاص این منطقه، نحوه اداره سیاسی، استقلال سلسله سلاطین آن و عدم ارتباط گسترده حکام این سرزمین با دنیای خارج، از دلایل بی‌توجهی مورخان غیرمحلی به رویدادهای آن بوده باشد. از این رو، به‌رغم پاره‌ای کاستی‌ها و نواقص موجود در این کتاب، جایگاه آن را نمی‌توان در آگاهی‌بخشی از پیشینه تاریخی - سیاسی منطقه نادیده گرفت. به جرات می‌توان گفت، کتاب *تاریخ سلاطین هورامان* تنها منبع دست اول برای شناخت هورامان است که به دلیل ارائه پاره‌ای نکات و اطلاعات بکر از تاریخ سیاسی، اوضاع اقتصادی و اجتماعی، منبعی بی‌رقیب در هورامان‌شناسی است. *تاریخ سلاطین هورامان*، با وجود ویژگی‌های مثبت خود در باب اطلاعات موجودش، حاوی نگاهی تازه و بدیع در تاریخ‌نگاری نبوده و بر پایه الگوی کهن تاریخ‌نویسی سنتی به نگارش درآمد. الگویی که، از مدت‌ها پیش از زمان تألیف این کتاب، معایش در فضای تاریخ‌نویسی زمانه مطرح و مطرود بود. از این رو قاضی عبدالله نتوانست بر جریان تاریخ‌نگاری کردستان به طور عام و هورامان به طور خاص تأثیر گذارد؛ تا جایی که پس از قاضی، مورخی به تألیف تاریخی مستقل در باب سرزمین هورامان پرداخت. بر پایه این مفروض می‌توان تاریخ سلاطین هورامان

را - از یک جهت که در قلمرو جغرافیایی کردستان اردلان خلق شده - می‌توان در ردیف تواریخ محلی کردستان آورد. اما چون با موضوعی متفاوت و درکانونی غیر از سندج شکل گرفته، از آثار پیش از خود مستقل است. تاریخ سیاسی هورامان از آخرین حلقه‌های زنجیره تاریخ‌نویسی کردستان دوره قاجار و، به لحاظ مضمون، اثری متفاوت با محوریت سلاطین هورامان و تاریخ هزارساله حکومت آنان است. بخشی از این تفاوت موضوعی، به مکان خلق این کتاب و انگیزه‌های مؤلف باز می‌گردد. کتاب *تاریخ سلاطین هورامان*، به عنوان تاریخی محلی، در برهه‌ای از دوران حکومت قاجار نوشته شده است که تاریخ‌نویسی محلی، از مدت‌ها پیش، حیات خود را در مسیر رشد و بالندگی آغاز نموده و کردستان در این زمینه با قدرت ظاهر شده بود.

رونق تاریخ‌نویسی سندج - مرکز حکومت خاندان اردلان - را در پیدایش انگیزه تاریخ‌نویسی دیگر مناطق کردستان اردلان نمی‌توان نادیده گرفت. منطقه هورامان در شمار بلوکات متعدد کردستان بود. بی‌گمان، پیوند سیاسی و جغرافیایی این منطقه با سندج، در آشنایی و آگاهی قاضی عبدالله مردوخی، از جریان تاریخ‌نویسی آن در نگارش کتابش مؤثر بوده است. اگرچه این تاریخ، از نظر موضوع، با تمامی تواریخ مربوط به خاندان اردلان متفاوت است، اما به لحاظ نوع نگاه به مسائل و روش بیان رخدادها، تاریخی صرفاً روایی، با ویژگی‌های غالب تاریخ‌نگاری سنتی است و می‌توان آن را در شمار تواریخی دانست که پیش از *تحفه ناصری* به وجود آمدند. *تاریخ سلاطین هورامان*، از این منظر که حامل دیدگاهی تازه و روشی نو در تاریخ‌نویسی نبود، نتوانست الگو و سرمشقی برای تاریخ‌نگاری پس از

را از منظر سبک و نگاه موجود در آن دنباله‌رو شیوه‌های تاریخ‌نگاران سنتی کردستان عهد ناصری دانست که کمترین تأثیری از حرکت نوگرایی تاریخ‌نویسی زمانه خود نپذیرفته است.

جدول ۱. نمونه‌هایی از اغلاط املائی در کتاب سلاطین

هورامان و معادل صحیح آن

شماره صفحه	واژگان درست	واژگان نادرست
۱۲۱	پایین	پاین
۱۲۶	پذیر	پزیر
۱۲۸	صله رحم	صبیله رحم
۱۴۷	پانزده	پازده
۱۵۸	آبادانی	آبدانی
۲۹۹	اذیت	ازیت
۲۵۱	تزلزل	تزل
۹۳	الهی	آلهی
۱۱۶	دراصل	در اصلیه

جدول ۲. واژگان کردی در کتاب تاریخ سلاطین

هورمان و معادل فارسی آن

شماره صفحه	معادل فارسی	واژگان کردی
۹۲	ذرت	ذرات
۹۵	مغزگردو	مژگه
۱۰۷	سنگ قبر	کیل مزار
۱۰۹	رهاکردن	وایل نمودن
۱۲۹	لباس خواب	لباس شب خف
۲۱۶	مادر بزرگ	ماما
۲۴۱	سُرنا(نوعی ساز محلی)	ژرنا
۱۰۷	گلوله تیر	گله

منابع

- آزند، یعقوب (۱۳۸۰). «تاریخ‌نگاری محلی». *تاریخ‌نگاری در ایران*. تهران: گستره.
- ادموندز، سیسیل. جی (۱۳۶۷). *کردها، ترک‌ها، عرب‌ها*. ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: روزبهان.
- اردلان، خسروبن محمدبن منوچهر «مصنف» (۲۵۳۶). *لب-تواریخ یا تاریخ اردلان*. تهران: انتشارات کانون خانواده اردلان.
- مستوره اردلان (ماه شرف خانم) (۲۰۰۵). *تاریخ‌الاکراد، بامؤخره میرزا علی‌اکبر وقایع‌نگار*. ویرایش جمال احمدی آیین. اربیل: ناراس.
- _____ (۱۹۴۶). *تاریخ اردلان*. تصحیح ناصر آزادپور. سنندج: چاپخانه بهرامی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۴). *تاریخ منتظم ناصری*. تصحیح محمداسماعیل رضوانی. ج ۲. تهران: دنیای کتاب.
- بدلیسی، شرف‌خان (۱۳۷۷). *شرفنامه (تاریخ مفصل کردستان)*. به اهتمام ولادیمیر ولیامینوف زرنوف. تهران: اساطیر.
- رزم‌آرا، علی (۱۳۲۰). *جغرافیای نظامی کردستان*. بی‌جا.
- روزنتال، فرانتس (۱۳۶۸). *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام*. ترجمه اسدالله آزاد. ج ۱. مشهد: آستان قدس رضوی.
- ریاحی، محمدامین (۱۳۷۲). *تاریخ خوی*. تهران: توس.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۳). *تاریخ ایران بعد از اسلام*. چاپ چهارم. تهران: امیرکبیر.
- سنندجی، میرزا شکرالله (۱۳۷۵). *تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان*. تصحیح حشمت‌الله طیبی. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.
- قاضی، ملا محمد شریف (۱۳۸۷). *زبده‌التواریخ سنندجی در تاریخ کردستان*. به کوشش محمدرفوف توکلی. تهران: توکلی.
- صفی‌زاده بوره که بی، صدیق (۱۳۸۷). *تاریخ کرد و کردستان*. تهران: آتیه.
- قدیمی قیداری، عباس (۱۳۹۳). *تلاوم و تحول تاریخ‌نویسی در ایران عصر قاجار*. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- قنوت، عبدالرحیم (۱۳۹۳). *تاریخ‌نگاری محلی ایران در دوره اسلامی (تا سده هفتم هجری)*. تهران: سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

رستمی، فاطمه (۱۳۸۶). «شاخص‌های تاریخ‌نگاری محلی در ایران». *نامه انجمن «ویژه تاریخ»*. فصلنامه انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. سال هفتم. شماره چهارم. زمستان. ص ۵۹-۶۸.

رضوی، ابوالفضل (۱۳۹۲). «جایگاه بیهق در تاریخ‌نگاری محلی (با تکیه بر رهیافت فرهنگی - اجتماعی ابن فندق)». *پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران*. سال دوم. شماره اول (پیاپی ۳). پاییز و زمستان. ص ۵-۲۰.

زینلی، بهمن؛ پیرمردیان، مصطفی (۱۳۹۳). «تحلیلی بر تطور تاریخ‌نگاری محلی یزد (از آغاز تا پایان عصر صفوی)». *پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران*. سال دوم. شماره سوم (پیاپی ۵). پاییز و زمستان. ص ۱۰۳-۱۲۱.

زینلی، بهمن (۱۳۹۱). *نقد و بررسی تاریخ‌نگاری محلی ایران از ۶۵۶ ق. تا ۱۱۳۵ ق.*، پایان‌نامه دکتری، گروه تاریخ دانشگاه اصفهان.

صالحی، نصرالله (۱۳۸۰). «کتابشناسی توصیفی تاریخ‌های محلی». *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*. سال چهارم. شماره ۴۵-۴۴. خرداد و تیر. ص ۱۲-۴۳.

قدیمی قیداری، عباس (۱۳۸۸). «تاریخ‌نگاری محلی در ایران و ظهور نخستین زن تاریخ‌نگار ایرانی». *پژوهش‌های تاریخی*. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان. دوره جدید. شماره ۱. بهار. ص ۱۱۳-۱۲۸.

قنوات، عبدالرحیم؛ چلونگر، محمدعلی؛ نورایی، مرتضی (۱۳۸۹). «آغاز تاریخ‌نگاری محلی ایران»، *مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ*. سال چهارم و دوم. شماره پیاپی ۸۴. بهار و تابستان. ص ۹-۳۸.

رضا، عنایت الله (۱۳۸۰). اورامان. *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*. ج ۱۰. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. صابری، شوکت (۱۳۸۰). اسناد اورامان. *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*. ج ۱۰. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. مردوخ کردستانی، شیخ محمد (۱۳۷۹). *تاریخ مردوخ*. تهران: کارنگ.

مردوخی (شیدا)، قاضی عبدالله (۱۳۸۳). *تاریخ سلاطین هورامان*. به کوشش احمد نظیری. سندیج: پرتو بیان. وقایع‌نگار کردستانی، علی‌اکبر (۱۳۸۴). *حدیقه ناصریه و مرآت‌الظفر در جغرافیا و تاریخ کردستان*. به کوشش محمدرئوف توکلی. تهران: توکلی.

مقالات

ثواب، جهانبخش (۱۳۹۲). «بررسی جایگاه و مؤلفه‌های تاریخ‌نویسی محلی عصر صفویه». *پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران*. سال اول. شماره دوم. بهار و تابستان. ص ۵-۲۹.

_____ (۱۳۹۳). «نگرشی بر جایگاه و اهمیت سنت تاریخ‌نویسی محلی ایرانی». *پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران*. سال دوم. شماره دوم (پیاپی ۴). بهار و تابستان. ص ۵-۴۰.

چلونگر، محمدعلی؛ احمدی اختیار، مهدی؛ زینعلی، بهمن (۱۳۹۲). «تاریخ‌نگاری محلی در دوره مغول و شاخصه‌های آن». *پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران*. سال دوم. شماره اول (پیاپی ۳). پاییز و زمستان. ص ۶۵-۸۲.

خیراندیش، عبدالرسول (۱۳۸۰). «تاریخ شهری و موقعیت تاریخ‌های محلی در تاریخ‌نگاری ایران». *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*. سال چهارم. شماره دهم / یازدهم. مرداد و شهریور. ص ۳۱-۳.

رجائی، عبدالمهدی؛ چلونگر، محمدعلی؛ نورایی، مرتضی (۱۳۹۰). «تاریخ‌نگاری محلی عصر قاجار و مؤلفه‌های آن». *مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ*. سال چهارم و سوم. شماره پیاپی ۸۶/۴. بهار و تابستان. ص ۵۲-۲۹.